

سرمقاله

شناسه های بحران در روابط جمهوری اسلامی و آمریکا

منصورامان

با هر روز ادامه بحران در روابط جمهوری اسلامی و ایالات متحده و شدت گرفتن اجتناب ناپذیر آن، پرسش پیرامون سمتی که این بحران به سمت آن به حرکت درآمده است و پیامدها و نتایج آن، از اهمیت بیشتری برخوردار می گردد. حتی یک نگاه گذار به موضوعاتی که به گونه بدون واسطه در گردونه این بحران به چرخش در می آیند و یا از آن تاثیر خواهند پذیرفت، جایگاه ویژه ای که فاکتور مزبور در شرایط کنونی از آن برخوردار گردیده را نمایان می سازد. مجموعه ای از مولفه های گوناگون با درجه و شدت متفاوتی از پیچیدگی، در این داو قرار می گیرند که در یک سوی آن بسیط ترین عامل یعنی صحنه ی سیاست در جمهوری اسلامی و هویت بازیگران آن و در سمت دیگر پیچیده ترین فاکتور یعنی جابه جایی قدرت را می توان تصور کرد.

ابتدا و پیش از ارزیابی احتمالات و نقطه ای که بحران کنونی در آنجا به بار می نشیند، می بایست یک مساله پایه ای در این رابطه را روشن ساخت؛ آیا در استراتژی ایالات متحده، برخورد با جمهوری اسلامی به عنوان یک هدف گنجانده شده است؟ پاسخ به این سوال از آن رو ضرورت می یابد که هرگاه نزاع کنونی دوکشور به مثابه جدالی حاشیه ای و تصادم منافع در نقاطی خاص انگاشته شود، در این صورت به گونه ای درون زاه بحران کنونی راه حل‌های به طور ماهیتی متفاوتی را در دستور کار ثبت خواهد کرد و شیوه به دست گرفتن آن، به عوامل دیگری که بیشتر در سطح موضوعات مشخص مورد اختلاف جریان دارند، مشروط خواهد شد.

دیرترین هنگام برای دریافت این حقیقت که در تلاش برای پی ریزی و تثبیت یک نظم نوین بین المللی، منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، هدف مقدم کاخ سفید انگاشته می شود، زمانی بود که موشک‌های کروز از عرشه ناوهای جنگی آمریکا به پرواز درآمدند تا راه ارتش این کشور را به سمت افغانستان هموار کنند. ناسازگاری به حرکت درآمدن بزرگترین و مجهزترین ماشین جنگی تاریخ با هدفی که در برابر آن نهاده شده بود، یعنی دستگیری یک تروریست

درجات شتاب متفاوت، خود را با الزامات و شرایط نظم جدید سازگار می سازند. فراخوان به فرم ساختاری در عربستان، کویت و امارات شدت می گیرد و در این میان سخنگویان داخلی نیز یافته است و همین گونه است حرکت محتاطانه پادشاهی اردن و جمهوریهای مصر و پاکستان در چارچوب "خاورمیانه بزرگ".

ناگفته پیداست که در این تصویر عمومی، ایران با ترکیبی از موقعیت ژئوپولیتیک ویژه و حکومت بحران زاه، نمی تواند غایب باشد. رژیم ملاحا، از هنگام به قدرت رسیدن، همواره یک عامل ایجادکننده یا مداخله گر در بیشتر بحرانهای منطقه بوده است. از افغانستان و کشمیر تا عراق و فلسطین و لبنان، ردپای روشنی از ملاحا و سیاست تنش آفرین آنها را می توان یافت. خط مشی که حکومت اسلامی تحت عنوان "صدور انقلاب" و در حقیقت برای ایجاد سپر امنیتی گرداگرد خود و از طریق نفوذ در گرایشها و حرکت‌هایی با ایدئولوژی اسلامی و ضد غربی، به مدت بیش از سه دهه و به گونه توقف ناپذیر پی گرفته است.

دست پروردگان جمهوری اسلامی از نوع حزب الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطین (نام مستعار حماس)، لشکر بدر عراق، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان، حرکت المجاهدین کشمیر، الجهاد مصر، حزب الله ترکیه و جز آنها، تنها بخشی از فرآورده های بنیادگرایی اسلامی هستند که مروج و مهمترین پشتیبان خود را در "ام القرای" جمهوری اسلامی یافته است.

اما در این میان، آنچه که به عنوان یک فاکتور بازدارنده و باجگیرانه برای تنظیم روابط خارجی جمهوری اسلامی عمل می کرد، به طور ناگزیر به درون روابط و محاسبات یک بازی گلوبال هل داده شده است و ناگزیر می بایست چه از سوی مبتکران و چه منتقدان آن، دوباره تعریف شده و مورد ارزیابی قرار گیرد. از همین رو، به هریک از جلوه های این سیاست، امروز از زاویه دیگری نگریسته می شود و با معیار دیگری که به طور مستقیم از استراتژی عمومی آمریکا در منطقه خاورمیانه سرچشمه می گیرد، محک می خورد.

تاثیرات بلندپروازی اتمی جمهوری اسلامی یا سیاست گسترش نفوذ آن در عراق، اینک دامنه گسترده تری از به کش و و اکتش برانگیختن استراتژی مجرد آمریکا در برابر رژیم ملاحا یافته است. تدابیری از این دست، از جمله به دلیل مضمون هژمونی طلبانه و پیامدهای پیش بینی پذیر آنها در تغییر

مناسبات منطقه، در تعارض با نظمی قرار می گیرند که آمریکا پی افکنند آن را برای تثبیت موقعیت سرکردگی خویش دست کم برای دو دهه ی آینده، حیاتی می انگارد. در کانون بحران روابط بین رژیم ملاحا و کاخ سفید، این سیاستها به عنوان نمادهای بیرونی طرحهای راهبردی نیستند که رو در روی یکدیگر قرار گرفته اند بلکه، سیستمها و استراتژیها هستند که در نقطه ای بی بازگشت به هم برخورد کرده اند.

رهبران جمهوری اسلامی، دشواری شرایط را دریافته اند و پیرامون آنچه که برای برد و باخت روی میز قرار گرفته است، سووتفاهم اندکی دارند. ولی فقیه حکومت، ظن خود از پایان نیافتن فشار در صورت عقب نشینی در این با آن موضوع مورد اختلاف را پنهان نمی کند. آیت الله خامنه ای، از همین رو، نرمش را به دریافت تضمین کافی در مورد فیصله یافته انگاشتن بحران در یک نقطه مورد توافق، مشروط نموده است. به همینگونه است کشف استعداد طبابت نزد حجت الاسلام رفسنجانی؛ او "نبض جهان" که در عراق می زند را گرفته است تا بدینوسیله گستردگی ابعاد آنچه که در این کشور در حال جریان است را یادآور شده و اهمیت کاهش یا افزایش نبض بیمار برای درمانگران وی را برشمارد.

نمود عملی درک مزبور را می توان از پافشاری غیرعادی ملاحا بر پرده پوشی و تداوم فعالیت‌های هسته ای خود مشاهده کرد. حتی نزدیکان آیت الله ها مانند آقای استرا نیز مایلند در این باره از "فهم ناپذیری سیاست جمهوری اسلامی" یادکنند. تفسیری که اگرچه بیان کننده تنها نیمی از حقیقتی است که وزیر امور خارجه انگلیس بدان دسترسی دارد، اما برای نشان دادن میزان حساسیت این امر نزد ملاحا بدانگونه که حتی از آشفته کردن دوستان خویش نیز پرهیز ندارند، کافی به نظر می رسد.

فهم سیاست اتمی ملاحا آنگونه که وزیر اروپایی وانمود ساخته، دشوار نمی نماید. در این رابطه کافی است به نظمی اندیشیده شود که دولت آقای استرا در نقش مباشر آمریکا، فعالانه در استقرار گام به گام آن می کوشد و یکی از پیامدهای ناگزیر و همزمان محاسبه شده آن، انزوای تدریجی جمهوری اسلامی و حذف امکانات اقتدار آفرین خارجی آن است. آنچه که در انتهای این پروسه برای ملاحا به منظور ثبات بخشی به خود و بیرون

بقیه در صفحه ۸